

## نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغری

● دکتر محمد رضا جباری



از مهم‌ترین وظایف و مسؤولیت‌های «نائبان چهارگانه» در عصر «غیبت صغری»، دریافت و تحویل نامه‌های شیعیان، به امام عصر علیه السلام و متقابلاً پاسخ آنها به شیعیان بود. البته در عصرهای پیش از «غیبت صغری» نیز یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای ارتباط شیعیان با امامان معصوم علیهم السلام، نامه‌ها و مکتوبات بود. به عنوان نمونه، «عبدالرحمان بن حجاج»، وکیل امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام در عراق، به علت رفت و آمدی که بین عراق و مدینه داشت، گاهی به عنوان رابط، بین برخی از وکیلان - همچون «علی بن یقظین» - با امام کاظم علیه السلام ایفای نقش می‌کرد.

در یک مورد، علی بن یقظین ضمن دادن نامه‌ای، از وی خواست که آن را به امام کاظم علیه السلام در مدینه برساند.<sup>۱</sup> در موردی دیگر، علی بن یقظین از دو تن به نام‌های «اسماعیل



بن سلام» و «ابن حمید»، برای رساندن نامه‌های شیعیان عراق به امام کاظم علیه السلام بهره برد.<sup>۲</sup> البته شیوه «ارتباط مکاتبه‌ای»، در موارد بسیاری به عنوان ابزاری مطمئن، برای ارتباط ائمه علیهم السلام با نمایندگان‌شان و بالعکس، پیش از عصر غیبت صغری مورد بهره‌برداری بود. نمونه یادشده درباره «علی بن یقطين»، نامه «عبدالله بن جندب»، به امام رضا علیه السلام و پاسخ آن حضرت<sup>۳</sup> و... از این مقوله است.<sup>۴</sup> این روش ارتباطی، در مواقعی که ائمه هدی علیهم السلام در حبس یا تحت نظر بودند، بیشتر کارآیی داشت.

امام کاظم علیه السلام از زندان، با یکی از وکیلانش به نام «خالد بن نجیح» به طریق مکاتبه، تماس گرفته، او را از نزدیکی تاریخ وفاتش مطلع ساخت؛ هم چنین فرمود که امور خود را جمع بندی کرده و دیگر از کسی چیزی قبول نکند.<sup>۵</sup> در موردی دیگر، شخصی به نام «علی بن سوید» به امام کاظم علیه السلام - که در حبس بود - نامه‌ای نگاشته، مسائلی را پرسید و حضرت نیز پاسخ آن را به طور مخفی، از حبس به وی ارسال فرمود.<sup>۶</sup> البته حاصل بررسی تعداد مکاتبه‌های امامان علیهم السلام، این است که مکاتبات امام هادی و امام عسکری علیهم السلام - که در پادگان نظامی، تحت نظارت و کنترل بودند - از تعداد بیشتری برخوردار است. در تأیید این مطلب می‌توان به آمار نامه‌ها و توقیعات ائمه علیهم السلام، در کتاب «معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة علیهم السلام» اثر فرزند مرحوم فیض کاشانی (محمد بن محسن، معروف به علم الهدی) به ترتیب زیر توجه نمود:

نامه‌های امام علی علیه السلام، متعدد است؛ و جلد اول این کتاب بدان اختصاص دارد. این ناشی از وضعیت و شرایط خاص حضرت بود. اما نامه‌های دیگر ائمه علیهم السلام، به ترتیب ۷، ۸، ۳، ۲، ۱۸، ۹، ۱۵، ۵، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ است. بدین ترتیب تعداد نامه‌های عسکریین علیهم السلام در این کتاب، ۱۹ و ۲۱ عدد است. البته موارد متعدد دیگری نیز - غیر از آنچه در این کتاب آمده - در منابع مختلف به چشم می‌خورد. گفتنی است تعداد نامه‌های امام رضا علیه السلام (۱۵ عدد) نیز ناشی از وضعیت خاص آن حضرت است که به تبع انتقال به مرو و مسأله ولایتعهدی پیش آمد. تعداد نامه‌های امام کاظم علیه السلام (۹ عدد) نیز به علت محبوس بودن آن حضرت و شرایط سخت زندان است. البته با این وجود، همان گونه که اشاره شد، آن حضرت مکاتباتی از



زنداد، با برخی از اصحاب و وکیلانش داشته است.

علاوه بر کتاب یاد شده، منابع دیگری نیز به نقل و معرفی توقیعات پرداخته‌اند؛ همچون: کمال الدین و تمام النعمة از شیخ صدوق؛ کتاب الغیبة از شیخ طوسی؛ الاحتجاج از طبرسی؛ کلمة الامام المهدي علیه السلام از شهید سید حسن شیرازی؛ الزام الناصب از علی یزدی حائری؛ توقیعات مقدسه از جعفر وجدانی؛ مجموعه سخنان و توقیعات و ادعیه حضرت بقیة الله، از خادمی شیرازی؛ توقیعات خارج شده از سوی ناحیه مقدسه از مولی محمدباقر مجلسی و توقیع الامام العسکری علیه السلام که همراه با وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام، به وسیله سید حسن نیاز طباطبایی منتشر شده است. گذشته از آن که، منابع و جوامع روایی همچون بحار الانوار، وسائل الشیعه، وافی و مستدرک الوسائل نیز مشتمل بر توقیعات و مکاتیب امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند.

بیشترین تعداد مکاتبه‌ها و توقیعات، مربوط به عصر، غیبت صغری است. دلیل کثرت توقیعات و مکاتبه‌ها در این عصر، آن است که به علت غیبت امام علیه السلام، روش ذکر شده، بهترین روش ارتباط شیعیان با امام علیه السلام به واسطه وکیلان و سفیران آن جناب بود. عنوان رایجی که درباره مکاتبه‌های امام دوازدهم علیه السلام و همین طور، مواردی از مکاتبه‌های امامان اخیر شیعه، در منابع روایی به کار رفته است؛ عنوان «توقیع» و «توقیعات» است. با توجه به اهمیت مسأله توقیعات در عصر غیبت صغری، و نقش مهم و اساسی نائبان چهارگانه و دیگر نمایندگان حضرت حجت علیه السلام در انتقال توقیعات از ساحت قدس امام علیه السلام به دست شیعیان، در این نوشتار به بررسی ابعاد مختلف این مقوله، خواهیم پرداخت.

### تعریف لغوی و اصطلاحی واژه «توقیع»

«توقیع» از ریشه «وقع» و به معنای اثر نهادن بر چیزی است؛ چنان‌که تعبیر «وقع الوبر» ظهر البعیر؛ یعنی، اثر نهادن پشم شتر بر پشت او.<sup>۷</sup> از این رو، به کتابت و نامه‌نگاری نیز توقیع اطلاق شده است؛ زیرا که در نتیجه این عمل، قلم بر روی کاغذ اثر گذار می‌شود. گاه این واژه (توقیع)، علاوه بر اصل کتابت نامه، به عمل کاتب در حذف زواید نامه نیز اطلاق



می‌شود؛ چرا که با این کار، هدف اصلی از کتابت، به شخص مکتوب الیه، انتقال داده شده و او تحت تأثیر واقع می‌شود.<sup>۸</sup> آنچه که بیشتر از موارد دیگر، از واژه توقیع، به اذهان متبادر می‌شود و مورد استعمال بوده؛ الحاقاتی است که در پاسخ به یک نامه، از سوی شخصیت برتری - همچون امام یا حاکم و سلطان - ضمیمه یک نامه می‌شود. این الحاقات ممکن است به چند صورت باشد:

۱. امضا و مهر روی در آن باشد؛

۲. شخص کاتب به یک صاحب منصب، برای رسیدگی به کارش ارجاع داده باشد؛

۳. عباراتی نظیر «یُنظَرُ فی أمر هذا»، در آن باشد که امروزه با جملاتی نظیر

«بررسی شود»، «پیگیری شود»، «اقدام شود» و... بیان می‌گردد؛

۴. یا پاسخ مجمل و کوتاه یا تفصیلی به سؤال یا درخواست موجود در نامه داده شود.

معمولاً موارد یاد شده، در ذیل، حاشیه، لابه‌لای سطور و یا پشت نامه‌ها نوشته می‌شد.

مراجعه به منابع ادبی، مؤید موارد یاد شده است. در موارد زیر، توقیع به معنای

«امضای سلطان بر یک نامه» به کار رفته است. بنا به نقل لغت نامه دهخدا در تاریخ بیهقی

چنین آمده است: «و «مواضعه» نویسم تا فردا بر رأی عالی عرضه کنند و آن را جواب‌ها

باشد به خط خداوند سلطان و به توقیع مؤکد گردد... و بونصر مشکان منشورش بنویسد و

به توقیع آراسته گردد». چنان که در دو بیت زیر نیز همین معنا، از لفظ توقیع، اراده شده

است:

توقیع باد نامت بر نامه ظفر تاریخ یادگارت بر روزگار تیغ (مسعود سعد)

هر که از درگاه عزت یافت توقیع قبول پیش درگاهش کمر بندد به خدمت روزگار (سنایی)

و در موارد متعددی، واژه توقیع به معنی آنچه سلطان و رئیس، بر سر نامه یا پشت آن،

در جواب نویسنده نویسنده، یا دهند؛ و یا جواب حکمت‌آمیز حاکم یا پادشاه به پرسش یا

جواب دادخواهی کسی، به کار رفته است؛ که از این جمله است «توقیعات انوشیروان»، که



کتابی است شامل ۱۷۳ بند، از مرقوع و توقیع یا پرسش و پاسخ که دستوران و مؤبدان در امور مهم کشوری و اجرای عدل بین مردم، از وی به امر خود او سؤال کرده‌اند و جواب داده است. فردوسی نیز اشاراتی به آن دارد:

چه بیمار زار است و ما چون پزشکی	زدارو گریزان و ریزان سرشک
به توقیع پاسخ چنین داد باز	که هستیم از لشکری بی نیاز
به توقیع گفت آنچه هستند خرد	زدست اسیران نباید شمرد
چه آن نامه نزدیک قیصر رسید	نگه کرد و توقیع پرویز دید. <sup>۹</sup>

و نقل شده که کاتبی ضمن نامه‌ای به «صاحب بن عباد»، نوشت: «ان انساناً هلك و ترك یتیماً و اموالاً جلیلة لاتصلح للیتیم»؛ و مقصود کاتب آن بود که «صاحب بن عباد» را بر تصرف این اموال تحریک کند؛ ولی صاحب، در پاسخ چنین «توقیع» نمود: «الهاکُ رَحْمَةُ الله والیتیم اصلحه الله والمال اثمه الله والساعی لعنه الله»!<sup>۱۰</sup>

چنان که در مقدمه گذشت، استعمال واژه توقیع، غالباً مربوط به مکاتبات «ناحیه مقدسه» در عصر غیبت صغری است؛ ولی پیش از آن نیز - به خصوص در عصر امام عسکری علیه السلام - این واژه درباره نامه‌های امامان علیهم السلام استعمال شده است.<sup>۱۱</sup> شیعیان معمولاً سؤالات فقهی، کلامی، دینی و یا مسائل و مشکلات شخصی را، در نامه‌هایی نگاشته و به وکیلان و سفیران ائمه علیهم السلام تحویل می‌دادند. آنان نیز گاه خود این نامه‌ها را به امام علیهم السلام تحویل می‌دادند. و گاهی مجموع چند نامه و چندین سؤال و درخواست را یک جا نگاشته، به محضر امام علیهم السلام می‌رساندند. امام علیهم السلام نیز پاسخ را در ذیل، حاشیه، پشت و یا لابه‌لای خطوط سؤال کتابت می‌فرمود. از این رو، اصطلاح «توقیع» درباره این گونه مکتوبات ائمه علیهم السلام رایج شده است. البته اطلاق این واژه، منحصر به مواردی نیست که امام علیهم السلام در پاسخ به سؤال یا درخواستی، چیزی بنگارد؛ بلکه چه بسا توقیعاتی - به خصوص از سوی ناحیه مقدسه - صادر شده و مسبوق به سؤال یا درخواستی نیز نبود؛ مثلاً امام دوازدهم علیه السلام به عنوان تعزیت رحلت سفیر اول، توقیعی خطاب به فرزند وی (سفیر دوم) صادر فرمود که مسبوق به سؤالی نیز نبود. همین طور، آخرین توقیعی که



خطاب به سفیر چهارم صادر شد و ضمن آن، پایان دوره غیبت صغری اعلام گردید، از این قبیل توقیعات است.<sup>۱۲</sup>

### چگونگی خط و کتابت نامه‌ها و توقیعات

پس از بحث درباره معنای واژه توقیع، این سؤال تداعی می‌شود که آیا توقیعات امام دوازدهم علیه السلام و همین طور برخی از امامان پیشین علیهم السلام، به قلم و خط مبارک خود ایشان، کتابت می‌شده و یا آن که همچون روش معمول نزد حاکمان و سلاطین، اصل مطلب از آنان و کتابت از منشیان، سفیران و یا خادمان بوده است؟ بررسی روایات تاریخی، این معنا را به دست می‌دهد که به طور یقین، در موارد متعددی، خود ائمه علیهم السلام به قلم و خط شریفشان، نامه‌ها و توقیعات را کتابت فرموده و گاه تصریح به این نکته نیز می‌کردند. به عنوان نمونه، امام هادی علیه السلام در ذیل نامه‌اش به «علی بن بلال» - پس از پایان سخن درباره نصب «ابوعلی بن راشد» به وکالت - چنین مرقوم فرمود: «وَكَتَبْتُ بِحَطِّي». <sup>۱۳</sup> چنان که در موارد دیگر، تعبیر «كَتَبَ» یا «فَوَقَعَ بِحَطِّ أَعْرَفَهُ» به کار رفته، که صراحت در مباشرت امامان علیهم السلام در کتابت نامه‌ها و توقیعات دارد.<sup>۱۴</sup>

مؤید دیگر آن که، امام عسکری علیه السلام، در پاسخ «احمد بن اسحاق اشعری» - که دست خطی از آن جناب طلب نمود تا بدان وسیله، معیاری برای تشخیص صحت و اصالت نامه‌های منسوب به حضرت داشته باشد - دست خطی نگاشت و به وی عطا فرمود. سپس قلم مبارک را پاک کرده و به «احمد بن اسحاق» داد؛ بدون آن که وی نیت باطنی‌اش مبنی بر طلب قلم را اظهار کرده باشد!<sup>۱۵</sup> این نقل، حکایت از آن دارد که نامه‌ها و توقیعات آن حضرت، معمولاً به خط شریف خود ایشان بوده است؛ چنان که روایت «ابوالادیان» نیز نشانگر آن است که امام عسکری علیه السلام به هنگام رحلت، نامه‌های زیادی مرقوم فرموده و به وسیله وی، به مدائن ارسال نمود.<sup>۱۶</sup>

با توجه به آنچه در بعضی از منابع کهن، درباره امام دوازدهم علیه السلام می‌خوانیم - که خط



انظار

نویسندگان در غیبت صغری

۱۴۵

نامه‌ها و توقیعات ایشان، عیناً شبیه خط پدر گرامی‌شان بوده است.<sup>۱۷</sup> می‌توان استنتاج کرد که توقیعات «ناحیه مقدسه» نیز غالباً به خط شریف امام علیه السلام بوده است.<sup>۱۸</sup> شباهت خط شریف امام دوازدهم علیه السلام به خط پدر گرامی‌شان، موجب آن می‌شد که تشکیکات مربوط به صحت انتساب توقیعات به حضرت، کمتر به ذهن بیاید.<sup>۱۹</sup> گرچه گاهی، وجود زمینه‌هایی، موجب بروز چنین تشکیکاتی می‌شد؛ به عنوان نمونه، می‌توان به جریان صدور توقیع ناحیه مقدسه در لعن «احمد بن هلال» وکیل امام عسکری علیه السلام و صوفی معروف نزد شیعه، اشاره کرد. جایگاه وی موجب شده بود برخی از شیعیان، در این باره تشکیک روا دارند؛ لذا مکتوب مفصل دیگری، در تأیید مکتوب اول صادر شد که این تعبیر در آن وجود داشت: «فانه لا عذر لأحد من موالینا فی التشکیک فیما روی عننا ثقافتاً».<sup>۲۰</sup> پس شناخته بودن خط حضرت، شاید یکی از اسباب نفی معذوریت در تشکیک بوده است.

از دیگر زمینه‌های تشکیک در صدور توقیعات ائمه علیهم السلام، اقدام خائنانه برخی از وکیلان ائمه علیهم السلام بود. این افراد پس از مدتی وکالت، راه خیانت پیشه کرده و گاه به دروغ، توقیعی را به امام علیه السلام نسبت می‌دادند! و یا خود را واسطه صدور توقیع امام علیه السلام معرفی می‌کردند! برای مورد اول، می‌توان به توقیع دروغین «فارس بن حاتم» اشاره کرد که مشتمل بر اعلام دریافت وجوه شرعی شیعیان منطقه «جبال» از سوی امام هادی علیه السلام بود. امام علیه السلام طی مکتوبی، به تکذیب این امر پرداخت.<sup>۲۱</sup> برای مورد دوم نیز می‌توان به اقدام «سلمغانی» در انتساب توقیع صادر شده از سوی ناحیه مقدسه در جواب مسائل قمی‌ها، به خودش اشاره کرد! این نیز طی مکتوبی، از سوی «ناحیه مقدسه» تکذیب شد.<sup>۲۲</sup>

طبق شواهدی که گذشت، گرچه کتابت نامه‌ها و توقیعات، غالباً به وسیله خود امامان علیهم السلام صورت می‌گرفت؛ ولی شواهدی نیز نشانگر آن است که این امر، گاهی به وسیله پیشکاران، خادمان و سفیران ائمه علیهم السلام انجام می‌گرفت. از شواهد دال بر این مدعا، روایت شیخ طوسی از «ابو غالب زراری» است. وی نامه‌ای مشتمل بر درخواست دعا از ناحیه مقدسه، برای رفع مشکل خانوادگی‌اش، به واسطه «سلمغانی» به «حسین بن روح» تحویل داد. او هنگامی که از تأخیر در پاسخ، به سلمغانی شکوه کرد؛ وی در جواب گفت:



«غم مخور که این تأخیر به نفع تو است؛ چرا که اگر پاسخ زودتر داده شود، از ناحیه حسین بن روح است و اگر با تأخیر همراه باشد، از ناحیه صاحب‌العلی است».<sup>۲۳</sup>

### چگونگی صدور و تحویل توقیعات

چنان که در پیش اشاره شد، مکتوبات حاوی سؤالات و درخواست‌های شیعیان، از طریق وکیلان و سفرای امامان علیهم‌السلام، به دست ائمه علیهم‌السلام می‌رسید. در زمان حضور امام معصوم علیه‌السلام، پس از تحویل این مکتوبات، امام علیه‌السلام اقدام به پاسخ‌گویی کرده، از طریق وکیلان یا بیک‌هایی مخصوص، آن را به شیعیان می‌رساندند. در مواردی، امام علیه‌السلام به طریق خرق عادت، عمل کرده و به جهت رعایت جهات امنیتی، یا مصالح دیگر - با توجه به علم امامت - پاسخ سؤالات را قبل از آن که به امام برسد، مکتوب فرموده و به محض تقدیم سؤال، پاسخ را تحویل می‌دادند؛ نظیر آنچه که درباره امام کاظم علیه‌السلام نقل شده است: آن حضرت، پاسخ‌های از قبل آماده شده برای نامه‌های ارسالی از عراق توسط «علی بن یقظین» را، به محض دریافت نامه‌ها، به آورندگان آنها تحویل داد.<sup>۲۴</sup> امام عسکری علیه‌السلام نیز نامه‌های در بسته اهالی نیشابور را، بدون رؤیت آنها پاسخ دادند.<sup>۲۵</sup>

در عصر غیبت صغری، مهم‌ترین واسطه تحویل نامه‌های شیعیان به امام عصر علیه‌السلام، سفیران ناحیه مقدسه بودند. البته در مواردی نیز نامه‌های سؤال یا درخواست، به واسطه برخی از خادمان یا کسانی که به خانه حضرت رفت و آمد می‌کردند، به محضرش رسانده می‌شد. به عنوان نمونه، «محمد بن یوسف شاشی»، نامه‌ای را به وسیله زنی که به بیت امام علیه‌السلام رفت و آمد می‌کرد؛ به نزد آن حضرت فرستاد و پاسخ گرفت که بشارت به شفای بیماری‌اش بود.<sup>۲۶</sup>

### مدت زمان صدور توقیعات

پس از آن که سفیران، نامه‌های شیعیان را به امام علیه‌السلام تحویل می‌دادند؛ به طور طبیعی، مدتی می‌بایست سپری شود تا سفیر این مکتوبات را بر امام علیه‌السلام عرضه کرده، پاسخ آنها را





دریافت دارد. این مدت، در برخی نقل‌ها چند ساعت (مثلاً از صبح تا بعد از نماز ظهر)<sup>۲۷</sup> و در بعضی نقل‌ها سه روز،<sup>۲۸</sup> و در برخی دیگر به طور مجمل، تعبیر «بعد ایام»<sup>۲۹</sup> به کار رفته که حداقل آن، سه روز است. این مدت، مدت معقول و طبیعی برای عرضه سؤال به وسیله سفیر و دریافت جواب بوده است.<sup>۳۰</sup>

### خرق عادت در صدور توقیعات

البته در مواردی نیز، ابزار خرق عادت، به میان آمده و پاسخ‌ها در مدت بسیار کوتاهی عرضه می‌شد. به عنوان نمونه، در جریان صدور توقیع در لعن «شلمغانی»، تعبیر روایت چنین است: «خرج علی یدالشیخ ابی القاسم الحسین بن روح رضی الله عنه فی ذی الحجة سنة اثنی عشرة و ثلاثاً فی ابن ابی العزاقر والمداد رطب لم یجف»!<sup>۳۱</sup> که حاکی از سرعت صدور توقیع و اعلام آن به شیعیان، حتی قبل از خشک شدن جوهر، و نیز حاکی از ارتباط وثیق و تنگاتنگ سفیر با ناحیه مقدسه است. در مواردی نیز به محض خطوط پرسش به ذهن سؤال کننده، پاسخ متناسب با آن بر صفحه توقیع نقش می‌بست! به عنوان نمونه، می‌توان به روایت صدوق از «ابوالحسین اسدی» اشاره کرد که در توقیع صادر شده برای وی آمده بود: «لعنة الله والملائكة والناس اجمعین علی من استحل من مالنا درهما». در این هنگام، وی با خود گفت: این لعن مربوط به هر کسی است که حرامی را حلال بشمارد؛ پس در این زمینه چه امتیازی برای حضرت حجّت علیه السلام بر دیگران است؟! و وقتی مجدداً به توقیع نظر کرد، عبارت توقیع را بدین صورت تغییر یافته دید: «لعنة الله والملائكة والناس اجمعین علی من اكل من مالنا درهما حراماً».<sup>۳۲</sup>

در مواردی، برخی از وکیلان به امر امام علیه السلام، سؤالات را در کاغذی نوشته و زیر سجاده می‌نهادند. پس از ساعتی، به ورقه سؤال مراجعه کرده، پاسخ‌ها را بر روی آن ثبت شده می‌یافتند؛ نظیر آنچه درباره «محمد بن فرج» رخ داد. وی وکیل الوکلای امام هادی علیه السلام بود و



امام به وی فرموده بود: که برای اخذ پاسخ سؤالاتش، به طریق یاد شده عمل کند.<sup>۳۳</sup> رابطه توقیعات با اعجاز ناحیه مقدسه، گاه به نحو دیگری بروز می‌کرد. در یک مورد، «حسن بن علی و جناء»، برای اثبات صدق دعوی سفارت «حسین بن روح»، به «محمد بن فضل موصلی» - که منکر این امر بود - پیشنهاد می‌کند با قلم بی دوات، سؤالاتی را روی کاغذ نوشته و به «ابن روح» دهند تا پاسخ دهد. آنان این کار را انجام می‌دهند، و تا پس از نماز ظهر صبر می‌کنند. پس از این مدت جواب آماده می‌شود؛ با کمال شگفتی جواب‌ها را دقیقاً مطابق آن سؤالاتی که در ذهن داشتند، می‌یابند!<sup>۳۴</sup> در موردی دیگر، «ابو غالب زراری» برای عرضه مشککش به پیشگاه «ناحیه مقدسه»، به خانه «ابن روح» مراجعه می‌کند و به امر دستیارش، نامش را روی کاغذی می‌نویسد. پس از بازگشت، توقیعی بر وی عرضه می‌شود که در آن، ضمن اشاره به مشکل او، بشارت به رفع آن آمده بود!<sup>۳۵</sup>

#### نقش دستیاران امام عصر علیه السلام در صدور توقیعات

شواهدی نیز دال بر آن است که گاهی پاسخ توقیعات، به وسیله برخی از وکیلان مبرز ناحیه مقدسه داده می‌شد؛ بدون آن که آنها را به محضر امام علیه السلام عرضه کنند. البته این امر تحت اشراف سفیر و بالتبع خود امام علیه السلام، انجام می‌گرفت. به عنوان نمونه، نامه‌ای در باره یکی از شیعیان قم - که منکر فرزندش شده و نسبت به همسرش بدبین شده بود - به وسیله برخی از بزرگان این شهر به «ناحیه مقدسه» نوشته و ارسال شد. پس از آن که این نامه بر سفیر سوم عرضه شد، وی بدون نظر به آن، حامل نامه را به نزد «ابو عبدالله بزوفری» فرستاد. او نیز در پاسخ گفت: «فرزند، فرزند او است؛ و در تاریخ فلان و روز فلان و مکان فلان مواجه صورت گرفته و به او بگو که نامش را محبت بگذارد». آن شخص، پس از بازگشت به قم، جریان را باز گفت.<sup>۳۶</sup>

در صورتی که پاسخ به توقیعات، از سوی سفیر انجام می‌گرفت، معمولاً فاصله عرضه سؤال تا صدور جواب، کمتر از زمانی بود که جواب از سوی ناحیه مقدسه باشد. روایت



مربوط به «ابوغالب زراری» صریح در این معنا است.<sup>۳۷</sup>

شواهدی، نشانگر آن است که گاهی سفیر یا دستیار او، مجموعه سؤالات و درخواست‌ها را یک جا نوشته، به ناحیه مقدسه عرضه می‌کرد و پاسخ‌ها نیز در همان برگه و گاه در لابه‌لای سطرهای سؤالات، نوشته می‌شد. در روایت شیخ طوسی از «ابوغالب زراری» آمده است که در دوران مخفی شدن و استتار «حسین بن روح» - که وی «شلمغانی» را برای تماس با شیعه به جای خود نصب کرده بود - «ابوغالب» به همراه دوستش، به ملاقات «شلمغانی» رفته، از وی طلب کردند که با «ناحیه مقدسه» مکاتبه و برای آنان طلب دعا کند. «شلمغانی» نیز در برگه‌ای این درخواست را درج می‌کند. پس از چند روز که آن دو برای دریافت پاسخ، به نزد او می‌روند؛ وی آن برگه را خارج می‌کند؛ در حالی که مسائل بسیاری در آن ثبت و در لابه‌لای خطوط سؤال، پاسخ‌ها نوشته شده بود. از جمله آنها، پاسخ خواسته «زراری» و دوستش بود. این در حالی بود که «زراری»، از بیان دقیق خواسته‌اش اجتناب کرده بود؛ ولی در پاسخ ناحیه، اشاره به خواسته وی شده بود که اصلاح بین وی و همسرش بود.<sup>۳۸</sup> بنا به نقل نجاشی، توقیعات صادره برای «محمد بن عبدالله حمیری» نیز در لابه‌لای سطرهای سؤالات نگاشته شده بود.<sup>۳۹</sup>

#### چگونگی دریافت توقیعات از امام عصر علیه السلام

یکی از مباحث اساسی درباره کیفیت صدور توقیعات، نحوه تماس سفیر با «ناحیه مقدسه» و تحویل نامه‌ها و نحوه دریافت پاسخ آنها است. البته اسلوب و کیفیت عرضه سؤالات و نامه‌ها به وسیله سفیران بر امام عصر علیه السلام، مجمل است و روایات نیز افق روشنی در این زمینه، باز نمی‌کند.<sup>۴۰</sup> شواهدی حاکی از آن است که سفیران عصر غیبت صفری، ملاقات‌های حضوری با امام عصر علیه السلام داشته‌اند؛ مثلاً هنگامی که از سفیر اول، درباره ملاقاتش با حضرت حُجَّت علیه السلام سؤال می‌شود، وی در سخنانی همراه با گریه،



می‌گوید: بله او را دیده‌ام؛ در حالی که وصف وی چنین است...<sup>۴۱</sup> شبیه این سؤال از سفیر دوم می‌شود، و او نیز به همین شکل پاسخ می‌گوید.<sup>۴۲</sup> در موردی دیگر، پاسخ می‌دهد: «بله، آخرین عهد من با وی، در کنار بیت الله الحرام بود؛ در حالی که به خداوند عرضه می‌داشت: خداوند! آنچه که به من وعده داده‌ای، منجز فرما.»<sup>۴۳</sup> به طور قطع، سفیر سوم و چهارم نیز توفیق ملاقات با شخص حضرت حجت<sup>علیه السلام</sup> را به کرات داشته‌اند. به عنوان مؤیدی بر این سخن، می‌توان به روایت شیخ طوسی اشاره کرد که نشانگر صدور توقیع مربوط به لعن «شلمغانی» به وسیله «ابن روح» است؛ در حالی که وی در زندان مقتدر عباسی به سر می‌برد!<sup>۴۴</sup> محتمل‌ترین وجه آن است که امام، شخصاً و به اعجاز، این توقیع را در زندان به وی رسانده باشد.

بدین ترتیب، شیوه طبیعی آن است که خود سفیران به طور سری و مخفیانه، با امام<sup>علیه السلام</sup> ملاقات و نامه‌های حاوی سؤالات را بر حضرتش عرضه کرده باشند. برخی از محققان،<sup>۴۵</sup> برای این سخن، به دو مرجح تمسک کرده‌اند:

۱. غالباً پاسخ سؤالات، با قدری تأخیر عرضه می‌شد، که نشان از حرکتی طبیعی در عرضه سؤال بر امام<sup>علیه السلام</sup> و اخذ جواب دارد؛ و اگر در تمام موارد، صدور توقیعات همراه با اعجاز بود، تأخیر حاصل نمی‌شد. *محققان کتب و علوم اسلامی*
۲. برخی شواهد، حاکی از آن است که سفیران، بعضی مسائل عقیدتی و دینی را از خود امام<sup>علیه السلام</sup> شنیده و به دیگران عرضه می‌کردند. به عنوان نمونه، می‌توان به سخن «حسین بن روح» به یکی از شیعیان اشاره کرد - که درباره سخنان «ابن روح» و این که از جانب خود او است یا از جانب حضرت حجت<sup>علیه السلام</sup>، تردید داشت - «ابن روح» در پاسخ فرمود: «اگر از آسمان سقوط کنم و پرندگان مرا بدرند و یا باد مرا به مکان دور دستی پرتاب کند، نزد من محبوب‌تر از آن است که از جانب خود سخن گویم. این که گفتم، از اصل، و شنیده شده از حجت<sup>علیه السلام</sup> است.»<sup>۴۶</sup>

### پاسخ‌های شفاهی

در بیشتر موارد، نامه‌های حاوی سؤالات و یا درخواست‌های شفاهی شیعیان، به طور



معمول از طریق صدور توقیعات، پاسخ داده می‌شد؛ ولی در مواردی، طبق مصالح، پاسخ به صورت شفاهی، از سوی سفیر یا خادم حضرت به سؤال کننده عرضه می‌شد.<sup>۴۷</sup> در مواردی، به طریق معجزه‌آسا شخص سؤال کننده، صدایی می‌شنید؛ بدون آن که صاحب صدا را ببیند و پاسخ مشکل خود را بدین گونه اخذ می‌کرد.<sup>۴۸</sup> در مواردی نیز، به جهت مصالحی، اصلاً پاسخی صادر نمی‌شد.<sup>۴۹</sup>

### «چگونگی تحویل توقیعات به وکلا و شیعیان»

پرسشی که در این جا مطرح است آن که، پس از صدور توقیعات، چگونگی تحویل آنها به وکیلان و سپس شیعیان مقیم در ناحیه‌های دوردست، چگونه بوده است؟ گرچه در برخی از روایات، تصریح شده که پیک‌های مخصوصی، حامل پیام‌ها و توقیعات «ناحیه مقدسه» به نواحی دور دست بوده‌اند؛ ولی روایات دیگر در این باره سکوت کرده و به اجمال گذشته‌اند. به عنوان نمونه، توقیعات بسیاری به دست «ابوالحسین اسدی» - که از باب‌های معروف عصر غیبت صغری و وکیل‌الوکلائی منطقه ری و نواحی شرقی ایران بود - صادر شده است.<sup>۵۰</sup> با توجه به بعد مسافت بین ری، بغداد و سامراء، این سؤال مطرح می‌شود که آیا پیک‌ها و وسایطی، حامل توقیعات برای وی بوده‌اند و یا آن که خرق عادت و اعجازی، در میان بوده است؟ البته تا زمانی که دلیلی برای اعجاز نبود، باید اصل را بر روال طبیعی امور نهاد؛ ولی در مورد «قاسم بن علاء» - که وکیل ناحیه آذربایجان بوده و توقیعات متعددی نیز به دست وی صادر شده - روایت شیخ طوسی نشانگر وجود پیک مخصوصی است که واسطه و رابط بین عراق و مناطقی از ایران (همچون آذربایجان) بوده است.<sup>۵۱</sup>

بنابراین، می‌توان این نقل را قرینه و شاهی، دال بر وجود پیک‌ها و وسایط در ایصال و تحویل توقیعات به سایر نواحی دوردست دانست؛ چنان که روایت «ابوالادیان» - که حاکی از ارسال وی به مدائن از سوی امام عسکری علیه السلام برای تحویل نامه‌هایی به شیعیان



این منطقه، در اواخر عمر شریف حضرت است - از دیگر مؤیدات این سخن می‌باشد.<sup>۵۲</sup> البته در مواردی که شیعیان یا وکیلان، مستقیماً سؤالات خود را در بغداد، بر سفیر عرضه می‌نمودند، توقیعات را مستقیماً از سفیر و یا با یک واسطه، از دستیار او دریافت می‌کردند. توقیعات، گاهی به طور خصوصی، صادر و خطاب به اشخاص معینی بود که سؤال یا درخواستی عرضه می‌کردند؛<sup>۵۳</sup> و گاه شکل عمومی داشت، که در این موارد، سفیر و دستیاران وی موظف بودند آن را بر شیعیان نواحی مختلف عرضه کنند. در این موارد بود که توقیع به وسیلهٔ افراد مختلف استنساخ می‌شد. البته در مورد اول نیز گاه از سوی افراد علاقه‌مند، استنساخ صورت می‌گرفت؛ از نمونه‌های توقیعات عمومی، می‌توان به توقیعات صادر شده در لعن و طرد برخی از وکیلان خائن و مدعیان دروغین بابت (همچون «شلمغانی» و غیر او) اشاره کرد.<sup>۵۴</sup>

#### استمرار صدور توقیعات و انقطاع آن

توقیعات «ناحیه مقدسه» در تمامی دورهٔ غیبت صغری - به استثنای برهه‌ای کوتاه - به دست سفیران، باب‌ها و وکیلان امام دوازدهم علیه السلام صادر می‌شده است. روایت شیخ طوسی، حاکی از استمرار صدور توقیعات در طول این دوره است. شیخ طوسی دربارهٔ سفیر اول و دوم گوید: «توقیعات صاحب الامر علیه السلام به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد، برای شیعیان و خواص اصحاب امام عسکری علیه السلام خارج می‌شد؛<sup>۵۵</sup> و دربارهٔ سفیر دوم گوید: «وی به مدت حدود پنجاه سال، متولی امر سفارت بود و مردم اموال خود را برای وی حمل می‌کردند. او نیز توقیعات را برای مردم خارج می‌ساخت؛ به همان خطی که در دورهٔ زندگانی امام عسکری علیه السلام خارج می‌شد.»<sup>۵۶</sup> البته تعبیر پنجاه سال، با عنایت به دورهٔ فعالیت وی در عصر امام عسکری علیه السلام، و در عصر نیابت پدرش می‌باشد.

در روایت مربوط به «قاسم بن علاء» نیز آمده که: «توقیعات صاحب الزمان علیه السلام به طور مستمر به دست ابوجعفر محمد بن عثمان عمری و پس از وی به دست ابوالقاسم حسین بن روح - قدس الله روحهما -



برای وی صادر می‌شد.<sup>۵۷</sup>

«این نقل‌ها حاکی از استمرار صدور توقیعات، در عصر سفیر دوّم و سوّم است؛ در عین حال، «ابوسهل نوبختی» در کتاب *التنبیه فی الامامة*،<sup>۵۸</sup> مدعی است که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، برای مدتی بیش از بیست سال، توقیعات حضرت مهدی علیه السلام برای شیعیان خارج می‌شد و سپس انقطاعی در صدور این توقیعات حاصل گردید. بر این اساس، برخی از محققان، دوره انقطاع در صدور توقیعات را بین ۲۸۰ تا ۲۹۰ ه. ق، و حتی تا پایان دوره سفارت سفیر دوّم (۳۰۵ ه. ق) برآورد کرده‌اند؛<sup>۵۹</sup> ولی با توجه به شواهدی که ارائه شد، این سخن قابل پذیرش نیست. کلام «ابوسهل نوبختی» نیز قابل حمل بر انقطاع موقت توقیعات، به علت بروز شرایط حادّ و سخت برای شیعیان در عصر «معتضد عباسی» است که اقتضا می‌کرد شیعیان، کمتر با سفیر مرتبط شوند و سفیر نیز به جهت عرضه توقیعات، مجبور به ملاقات با شیعیان نباشد. روایت شیخ طوسی درباره شرایط عصر معتضد چنین است: «در زمان معتضد امر بر شیعیان، جدّاً دشوار و سخت بود و از شمشیرها خون می‌چکید! کمتر کسی نسبت به آنچه برای ابوجعفر عمری حمل می‌شد، اطلاع می‌یافت! و به حامل اموال، تنها گفته می‌شد: به فلان موضع برو و آنچه آورده‌ای تحویل بده؛ بدون آن که به وی رسیدی داده شود و یا بر چیزی اطلاع حاصل کند».<sup>۶۰</sup>

پس از مدتی، صدور توقیعات ادامه یافت و در عصر سفیر سوّم نیز توقیعات متعددی از جانب «ناحیه مقدّسه» برای شیعیان خارج شد. در عصر سفیر چهارم - با توجه به کوتاهی دوران سفارتش - توقیعات زیادی گزارش نشده است؛ ولی معروف‌ترین توقیعات در این عصر، آخرین آنها است که اعلام‌گر پایان عصر «غیبت صغری» بود.<sup>۶۱</sup>

شایان ذکر است که در عصر «غیبت کبری» نیز توقیعاتی از سوی «ناحیه مقدّسه»، خطاب به برخی از بزرگان شیعه، صادر شده که به عنوان نمونه، می‌توان به توقیعات صادر شده برای شیخ مفید اشاره کرد.<sup>۶۲</sup> البته برخی از محققان، پیام صادر شده از سوی حضرت حجت علیه السلام برای آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی را نیز از مقوله «توقیعات ناحیه»



### مضامین نامه‌ها و توقیعات امامان شیعه علیهم‌السلام

چنان که در مباحث پیشین یادآور شدیم، نامه‌ها و توقیعات ائمه علیهم‌السلام در زمینه‌های مختلف، به طور مستمر به وسیله دستیاران و وکیلان آنان، به دست شیعیان می‌رسید. این نوشته‌ها، یا پاسخ به سؤال و درخواستی بود، و یا ابتدائاً برای بیان مطلب و راهنمایی و دستور عمل، برای شیعیان صادر می‌شد، و یا پاسخ به نامه برخی از خلفا و صاحب منصبان عباسی بود.

بررسی مضامین تعداد بسیاری از این مکتوبات، این معنا را ثابت می‌کند که امامان شیعه علیهم‌السلام در هر زمینه ممکن، مورد مراجعه، مشورت و یاری طلبی از سوی شیعیان بودند؛ و این، حتی شامل امور بسیار جزئی و شخصی زندگی؛ همچون خرید و فروش کنیز یا غلام یا دکان و اقدام برای فرزند دار شدن و امثال آن می‌شد. با بررسی محتوا و مضامین این مکتوبات، می‌توان آنها را تحت بیست عنوان نسبتاً کلی گنجاند، که ذیلاً بدان می‌پردازیم و فهرستی از نمونه‌های متعدد مربوط به هر عنوان را در پی نوشت ارائه خواهیم نمود. عناوین یاد شده عبارت است از: *توقیر علوم مردمی*

● اعلام تعیین و نصب وکیلان و توثیق و مدح برخی از آنان، و بیان شخصیت ایشان به شیعیان؛<sup>۶۴</sup>

● انجام دادن راهنمایی‌های لازم نسبت به وکیلان و کارگزاران ائمه علیهم‌السلام؛<sup>۶۵</sup>

● پاسخ به سؤالات مختلف دینی، در زمینه‌های فقهی، کلامی، تفسیری، حدیثی، تاریخی و ارانۀ مواعظ اخلاقی؛<sup>۶۶</sup>

● اعلام رسید وجوه شرعی و اموال تحویل شده به وکیلان ائمه علیهم‌السلام، و یا طلب وجوه شرعی؛<sup>۶۷</sup>





- معرفی امام معصوم علیه السلام به شیعیان؛<sup>۶۸</sup>
- دفاع از مظلوم، و بشارت رفع ظلم به شیعیان؛<sup>۶۹</sup>
- اعلام خیانت خائنان، غلوّ غالبان، انحراف منحرفان و ردّ بر آنان؛<sup>۷۰</sup>
- نامهٔ یک امام به امام بعدی یا به برخی از خلفای عباسی؛<sup>۷۱</sup>
- نهی از امور غیر امنیتی و غیر شرعی؛<sup>۷۲</sup>
- اعلام نفرین امام علیه السلام بر ضدّ مخالفان و افراد منحرف و فاسد؛<sup>۷۳</sup>
- حسابرسی و انتقاد از عملکرد برخی افراد؛<sup>۷۴</sup>
- پاسخ به درخواست‌های مختلف جزئی، همچون درخواست وجه یا کفن یا دست خط یا تقسیط وجوه شرعی؛<sup>۷۵</sup>
- پاسخ به استیذان شیعیان برای امور مختلف شخصی؛ همچون انجام حج، سفر، فرزند دار شدن، خرید و فروش و...؛<sup>۷۶</sup>
- پاسخ به طلب دعا از سوی شیعیان در زمینه‌های مختلف؛<sup>۷۷</sup>
- اخبار و پیش‌گویی از امور مخفی و مافی‌الضمیر افراد، و حوادث جزئی یا کلی آینده؛<sup>۷۸</sup>
- اعلام وفات یا تاریخ وفات افراد؛<sup>۷۹</sup>
- اعلام نیازهای شخصی و روزمرهٔ امامان علیهم السلام به خادمان؛<sup>۸۰</sup>
- پاسخ به بعضی از انتقادات بر ائمه علیهم السلام؛<sup>۸۱</sup>
- اعلام عفو و قبول عذر برخی شیعیان؛<sup>۸۲</sup>
- پیام تعزیت در رحلت سفیر و نمایندهٔ امام علیه السلام یا افراد دیگر.<sup>۸۳</sup>



پی نوشت ها:

۱. رجال کشی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۳۱، ج ۸۰۷ و ۸۰۸.
۲. همان، ص ۴۳۶، ج ۸۲۱.
۳. معادن الحکمة، محمدبن محسن فیض کاشانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، صص ۱۴۵-۱۴۷، ج ۱۳۵ و ص ۱۷۲، ج ۱۴۱.
۴. همچون نامه امام رضا علیه السلام به «محمدبن سنان» در پاسخ به نامه وی؛ همان، ج ۲، ص ۱۵۰، ج ۱۳۶ از علل الشرایع، ص ۲۷۹، ص طبع قم؛ و نامه امام جواد علیه السلام به «ابوعلی احمدبن حماد مروزی» در پاسخ به نامه مفضل وی؛ همان، ج ۲، ص ۱۹۹، ج ۱۵۲ و نامه امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار اهوازی و مدح او؛ همان، ج ۲، ص ۲۰۰، ج ۱۵۶، از کتاب النبیة، شیخ طوسی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۱۱؛ و نامه امام هادی علیه السلام به «علی بن بلال»؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۲۲۵، ج ۱۵۸ از توحید صدوق، ص ۴۵۹؛ و نامه امام هادی علیه السلام به «علی بن عمرو قزوینی» درباره «فارس بن حاتم قزوینی»؛ همان، ج ۲، ص ۲۳۰، ج ۱۶۲؛ و نامه امام هادی علیه السلام به «محمدبن فرج» و هشدار به وی به جهت خطر دستگیری؛ همان، ج ۲، ص ۲۴۴، ج ۱۶۸-۱۷۰ از کافی، ج ۱، ص ۵۰۰؛ و نامه امام عسکری علیه السلام به «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» و جمعی دیگر از وکیلان؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۲۶۶، ج ۱۹۱ از رجال کشی، ص ۵۷۵، ج ۱۰۸۸؛ و نامه های امام عسکری علیه السلام به عثمان بن سعید عمری؛ مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب سروی مازندرانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، صص ۴۲۷ و ۴۲۸.
۵. الخرائج و الجرائح، ابوالحسن سعید بن هبة الله، قطب الدین راوندی، به تحقیق مؤسسه الامام
- المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۷۱۵.
۶. معادن الحکمة، ج ۲، صص ۱۳۷-۱۴۰ از رجال کشی، ص ۲۸۳ و روضة کافی، صص ۱۲۴-۱۲۶.
۷. ر.ک. فرهنگ بزرگ جامع نوین، (ترجمه المنجد) ج ۲، ص ۲۲۱۵.
۸. ر.ک. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، بیروت، دار مکتبه الحیة، بی تا، ج ۵، ص ۵۴۹.
۹. درباره موارد یاد شده ر.ک. لغت نامه دهخدا، واژه «توقیع».
۱۰. تاج العروس، ج ۵، ص ۵۴۹.
۱۱. ر.ک. معادن الحکمة فی مکاتیب الائمه علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۶۶، ج ۱۹۱ از رجال کشی، ص ۵۷۵، ج ۱۰۸۸؛ «حکمی بعض الثقات نیشابور أنه خرج لاسحاق بن اسماعیل من ابی محمد علیه السلام توقیع...».
۱۲. ر.ک. تاریخ النبیة الصغری، محمد صدر، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۳۴؛ و دائره المعارف تنسیخ، زبیر نظر حاج سید جوادی، فانی و خرمشاهی، بنیاد فرهنگی شط، تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۰.
۱۳. رجال کشی، ص ۵۱۳، ج ۹۹۱.
۱۴. کلمة الامام المهدی علیه السلام، شهید سید حسن شیرازی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۹۹.
۱۵. الکافی، ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۵۱۳، ج ۲۷.
۱۶. کمال الدین و تمام النعمة، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۷۵، ج ۲۵.
۱۷. کتاب النبیة، شیخ طوسی، ص ۲۱۶.
۱۸. در این باره، ر.ک. تاریخ النبیة الصغری، صص ۴۳۰-۴۳۲.



انتظار

توليدات در غیبت حضرت



۱۹. ر.ک. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، صص ۱۵۰-۱۵۳.
۲۰. رجال کثی، ص ۵۳۶، ح ۱۰۲۰.
۲۱. همان، ص ۵۲۵، ح ۱۰۰۷.
۲۲. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۸.
۲۳. همان، ص ۱۸۵.
۲۴. رجال کثی، ص ۴۳۶، ح ۸۲۱.
۲۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۱.
۲۶. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۹.
۲۷. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صص ۱۹۲-۱۹۳.
۲۸. همان، ص ۱۹۵.
۲۹. همان، ص ۱۸۴.
۳۰. ر.ک. تاریخ الغیبة الصغری، صص ۴۳۵-۴۳۷.
۳۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۲.
۳۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۲، ح ۵۱؛ الاحتجاج، ابومنصور طبرسی، با تصحیح و تعلیق سید محمد باقر موسوی خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳، ص ۴۸۰.
۳۳. کشف الغممة، علی بن عیسیٰ اربلی، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۳۶۴ ش، ج ۳، ص ۲۶۱.
۳۴. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صص ۱۹۲-۱۹۳.
۳۵. همان، ص ۱۸۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۰، ح ۲۰.
۳۶. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۷.
۳۷. ر.ک. همان، ص ۱۸۵.
۳۸. همان، ص ۱۸۴.
۳۹. نجاشی در رجال خود، در ذیل عنوان «محمد بن عبدالله حمیری» چنین آورده: «کان ثقة وجهاً کاتب صاحب الامر علیه السلام و سألہ مسائل فی ابواب الشریعة، قال لنا احمد بن الحسین: وقعت هذه المسائل التي فی اصلها والتوقعات بین السطور...» ر.ک. رجال نجاشی، قم، مکتبة الداوری، بی تا، ص ۲۵۱.
۴۰. ر.ک. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۴۰.
۴۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۵.
۴۲. همان، ص ۲۱۹.
۴۳. همان، ص ۲۲۱.
۴۴. همان، ص ۱۸۷.
۴۵. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۴۳.
۴۶. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۹۹.
۴۷. به عنوان نمونه، در جریان شفا یافتن «سرور اهوازی» به دعای ناحیه مقدسه، آمده که پس از درخواست پدر و عموی وی از «حسین بن روح» مبنی بر طلب دعا از حضرت حجت علیه السلام برای باز شدن زبان وی، «ابن روح» بدون تأمل گفت: «شما مأمور شده اید که به حائر (حسینی) بروید!» و پس از رفتن به حائر، وی شفا می یابد؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۸؛ و همچنین اعلام شفاهی نصب «حسین بن روح» به عنوان جانشین سفیر، توسط «محمد بن عثمان عمری» به گروهی از بزرگان شیعه؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۳، ح ۳۳؛ همین طور ارسال شفاهی پیام حضرت حجت علیه السلام به شخصی به نام «عقیقی»؛ همان، ص ۵۰۵، ح ۳۶ از دیگر نمونه ها هستند.
۴۸. به عنوان نمونه، می توان به نقل صدوق از «عاصمی» درباره فردی اشاره کرد که در مورد واسطه ای که بتواند وجوه شرعی را از طریق او به حضرت حجت علیه السلام برساند در حیرت و تردید بود، که ناگاه صدای هاتفی را شنید که می گفت: «آنچه همراه داری را به حاجز تحویل ده!» ولی در مورد فردی دیگر به نام «ابو محمد سروری»، همین پاسخ به صورت مکتوب خارج شد: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۸، ح ۲۳؛ و نمونه دیگر مربوط به «ابو رجاء مصری» است که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در طلب جانشین حضرت از مصر خارج شد و پس از سه سال در منطقه «صرباء» در نزدیکی مدینه، صدای هاتفی را (بدون آن که شخصی را ببیند) شنید که به وی گفت: «ای نصر بن عبد ربه! به اهل مصر بگو: آیا ایمان شما به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از دیدن او بود؟»؛ کنایه از این که غیبت مهدی علیه السلام نباید مانع ایمانتان به وی باشد،

چنانکه بدون دیدن رسول خدا ﷺ به وی ایمان آورده‌اید! و ابو رجاء گوید: نام پدرم را تا آن لحظه نمی‌دانستم! چرا که پس از ولادتم، پدرم رحلت کرده و «نوفلی» مرا از محل ولادتم در مدائن (به مصر) برده بود؛ و پس از شنیدن این ندا، به سمت مصر حرکت کردم؛ همان، ص ۴۹۱، ح ۱۵.

۴۹. به عنوان نمونه، در یک مورد، هنگامی که «فضل همدانی» مکاتبه‌ای به خط یکی از فقیهان برای ناحیه مقدسه ارسال می‌دارد، پاسخی برای آن صادر نمی‌شود! و پس از مدتی، معلوم می‌شود که آن فرد به مذهب قرامطه گردیده است؛ الارشاد، شیخ مفید، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۹ هـ، ص ۳۵۳؛ و در موردی دیگر، هنگامی که «ابوجعفر محمد بن علی اسود» به توصیه «علی بن بابویه» از «حسین بن روح» می‌خواهد که برای فرزند دار شدن ابن بابویه از ناحیه مقدسه طلب دعا کند، پس از سه روز، بشارت اولادی برای «ابن بابویه» ابلاغ می‌شود! ولی در قبال شبیه همین درخواست از سوی «محمد بن علی اسود» برای خودش، پاسخی نمی‌آید! و «حسین بن روح» به وی می‌گوید: «راهی برای اجابت درخواست تو وجود ندارد!» کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۹۵.

۵۰. ر.ک: کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۷؛ تعبیر شیخ طوسی درباره «ابوالحسین اسدی» و برخی دیگر، همچون «احمد بن اسحاق» و «ابراهیم بن محمد همدانی» و «احمد بن حمزة بن یسع» چنین است: «وقد کان فی زمان السفراء المحمودین اقوام ثقات ترد علیهم التوقعات من قبل المنصوبین للسفارة من الاصل...».

۵۱. همان، ص ۱۸۹؛ در نقل شیخ طوسی درباره «قاسم بن علاء» آمده که: توقعات ناحیه مقدسه به طور مستمر در عصر سفیر دوم و سوم برای وی ارسال می‌شد؛ ولی هنگامی که به مدت دو ماه ارسال توقعات قطع شد، این امر موجب بروز نگرانی در

«قاسم بن علاء» گشت که ناگاه خبر آوردند «فیج العراق» رسید! و این واژه، اصطلاحی بود که بر بیک اعزامی از سوی ناحیه مقدسه اطلاق می‌شد؛ و به گفته علامه مجلسی، «فیج» معرب «بیک» است و به معنی قاصد و برید؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۳.

۵۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۴۷۵، ح ۲۵.

۵۳. نمونه‌های متعددی از این نوع توقیعات در دست است که در ضمن بحث از مضامین توقیعات، به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۵۴. به عنوان نمونه، ر.ک: کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۷؛ اصرار ناحیه مقدسه بر اظهار توقیع مشتمل بر لعن «شلمغانی»، به حدی بود که علی رغم درخواست «ابن روح» مبنی بر تأخیر در اظهار آن به خاطر محبوس بودن ابن روح، ناحیه مقدسه همچنان به اظهار آن تأکید ورزیده، و از جهت خطرات احتمالی نیز به ابن روح اطمینان خاطر داده بود! و همین طور می‌توان به توقیع عمومی صادر شده از ناحیه امام هادی علیه السلام در لعن و طرد «فارس بن حاتم قزوینی» اشاره نمود؛ رجال کشی، ص ۵۲۶، ح ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸.

۵۵. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۶.

۵۶. همان، ص ۲۲۳.

۵۷. همان، ص ۱۸۹.

۵۸. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۹۳؛ فقرات انتهایی کتاب «التبیه فی الامامة» از «ابوسهل نوبختی» توسط شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة، صص ۸۸-۹۴ آمده است.

۵۹. ر.ک: مکتب در فرایند تکامل، دکتر سید حسین مدرسی طباطبائی، ترجمه هاشم ایزدپناه، ایالات متحده، نیوجرسی، نشر داروین، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۳۱.

۶۰. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۹.

۶۱. همان، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۶۲. الاحتجاج، ص ۴۹۷-۴۹۸.





۶۳. ر.ک: دائرة المعارف تشیع، ج ۵، صص ۱۵۰ - ۱۵۳.

۶۴. به عنوان نمونه، نامه امام هادی علیه السلام به شیعیان بغداد و مدائن و قرای سواد در معرفی «ابوعلی بن راشد» به عنوان وکیل امام علیه السلام در این نواحی به جای «علی بن حسین بن عبد ربّه»؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۲؛ رجال کشی، ص ۵۱۳، ح ۹۹۲؛ و نامه امام عسکری علیه السلام به سران شیعه در نیشابور در معرفی «ابراهیم بن عبده» به عنوان وکیل امام علیه السلام در این منطقه؛ رجال کشی، ص ۵۰۹، ح ۹۸۳ و صص ۵۷۵ - ۵۸۰، ح ۱۰۸۸؛ و نامه امام جواد علیه السلام به «ابراهیم بن محمد همدانی» مبنی بر جانشینی پس از وفات «یحیی بن ابی عمران» به وکالت قم؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۹۷ و نامه امام جواد علیه السلام در مدح و تمجید از «زکریابن آدم» پس از وفات وی؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۱؛ و همین طور، نامه آن حضرت در تمجید از «عبدالعزیز بن مهتدی» همان؛ و مدح و توثیق «ابوجعفر عمری» و پدرش و «شاذان بن نعیم» در توثیق ناحیه مقدسه به «اسحاق بن یعقوب» و «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی»؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۰؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۵، ح ۴؛ و تسوqیع امام عسکری علیه السلام به «ابوطاهر بن بلال» در دفاع از شخصیت و عملکرد وکیل مبرزش، «علی بن جعفر» و رد انتقاد بلالی از عملکرد وی در سفر حج؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۲؛ و توثیق مربوط به نصب «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» به جای پدرش توسط ناحیه مقدسه؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۸؛ و توثیق و معرفی «حاجز بن یزید و شَاء» و «اسدی»، به عنوان وکلای مورد اعتماد، به برخی از شیعیان؛ الخرائج و الجرائع، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۱۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۴؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۸، ح ۲۳.

۶۵. به عنوان نمونه، توثیق صادر شده از سوی ناحیه مقدسه در نهی و کیلان از اخذ هرگونه وجهی تا

اطلاع ثانوی به خاطر اعزام جاسوسان از سوی وزیر عباسی؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۶؛ و توثیق ناحیه مقدسه در نهی از ذکر نام حضرت؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۲، ح ۱ و ۳؛ و توثیق امام هادی علیه السلام به وکیل مبرزش، «محمد بن فرج»، مبنی بر وجود خطر دستگیری برای وی؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۴؛ و توثیق ناحیه مقدسه به «حاجز بن یزید» و دستور ارسال ده دیناری که حاجز فراموش کرده بود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۳، ح ۱۸؛ و توثیق ناحیه به «حسن بن نصر» و راهنمایی وی برای تحویل وجوه شرعی به امام علیه السلام؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۷، ح ۴؛ و توثیق ناحیه به «محمد بن صالح» و دستور اخذ اموال متعلق به ناحیه از بدهکاران؛ همان، ص ۵۲۱، ح ۱۵.

۶۶. در زمینه مسائل فقهی، به عنوان نمونه بنگرید به: توثیق صادر شده از سوی ناحیه مقدسه در پاسخ به سؤالات فقهی ابوالحسن اسدی؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ و توثیق دیگر مبنی بر نهی از اکیل اموال امامت؛ همان، ص ۵۲۲، ح ۵۱ و احتجاج، ص ۴۸۰؛ و توثیق صادر شده در پاسخ سؤالات فقهی عبدالله بن جعفر حمیری؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۹ و رجال نجاشی، ص ۲۵۱ و احتجاج، ص ۴۸۱؛ و توثیق صادر شده برای جعفر بن حمدان؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۰، ح ۲۵؛ و توثیق امام عسکری علیه السلام به محمد بن صالح خنعمی و پاسخ از سؤال ذهنی وی درباره اکل بطیخ، بدون آنکه وی سؤال کرده باشد؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۸؛ و پاسخ های امام رضا علیه السلام به سؤالات فقهی؛ همان، ج ۴، ص ۳۵۵ و ۳۵۷؛ و پاسخ امام کاظم علیه السلام و امام هادی علیه السلام از سؤال از جواز سجده بر شیشه؛ همان، ج ۴، ص ۳۰۴ و کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۴۵ و پاسخ سؤالات احمد بن ابی روح درباره لباس نماز گزار در توثیق

ناحیه مقدسه؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، صص ۷۰۲-۷۰۳، ح ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۷، ح ۲۳ و ج ۶۶، ص ۲۶ و ج ۸۳، ص ۲۲۷، ح ۱۶؛ و توقیع صادر شده برای اسحاق بن یعقوب از سوی ناحیه مقدسه؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۴؛ و پاسخ امام عسکری علیه السلام به محمد بن ریان بن صلت درباره خمس؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۹، ح ۶؛ و سؤال از امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام در این باره؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۵، ح ۱۲ و ۱۳؛ و سؤال علی بن مهزیار از امام رضا علیه السلام در این باره؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۲۲؛ و توقیع امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار درباره خمس و برخی مسائل مربوط به آن؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۲۴؛ و مسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۴۹، ح ۵؛ و نامه امام رضا علیه السلام به یکی از تجار فارس و نفی تحلیل خمس؛ همان، ج ۱، ص ۵۴۷، ح ۲۵؛

و در زمینه مسایل کلامی، به عنوان نمونه، بنگرید به: توقیع صادر شده برای اسحاق بن یعقوب؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۴ و الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۳؛ و توقیع ناحیه مقدسه در پاسخ به سؤال قمیین از عقیده به نفویض خلق و ورزق درباره ائمه علیهم السلام که توسط «علی بن احمد دلال قمی» نقل شده؛ الاحتجاج، ص ۴۷۱؛ و جریان نامه جعفر کذاب به برخی از قمیین و دعوت به سوی خود، و اعلام این مسأله توسط احمد بن اسحاق به ناحیه مقدسه، و توقیع ناحیه برای احمد بن اسحاق در این باره؛ الاحتجاج، ص ۴۶۸؛ و سؤال شخصی از ابن روح درباره امام حسین علیه السلام و علت شهادتش، و پاسخ شفاهی وی که به تصریح خودش از اصل (حضرت حجت علیه السلام) شنیده شده بود؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صص ۱۹۶ و ۱۸۹؛ الاحتجاج، ص ۴۷۲؛ و سؤال محمد بن اقرع از امام عسکری علیه السلام درباره احتمال ائمه علیهم السلام و پاسخ آن؛ کشف الغممة، ج ۳، ص ۳۰۲، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۴۶؛ اثبات الوصیه، علی بن

حسین مسعودی، نجف ۱۹۵۵ م، ص ۲۴۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۲.  
و سؤال از امام عسکری علیه السلام درباره ولایت یا تبری از واقفه و پاسخ حضرت؛ کشف الغممة، ج ۳، ص ۳۱۲؛ و سؤال از کیفیت قضاوت حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور و پاسخ امام عسکری علیه السلام به آن؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۳؛ و سؤال علی بن مهزیار درباره فرج و پاسخ امام هادی علیه السلام؛ اثبات الوصیه، ص ۲۵۹.

و در زمینه مسائل تفسیری و حدیثی و سایر زمینه‌های دینی، به عنوان نمونه بنگرید به: پاسخ امام عسکری علیه السلام به سؤال «محمد بن درباب رقاسی» از معنای مشکوٰۃ؛ کشف الغممة، ج ۳، ص ۳۰۱؛ اثبات الوصیه، ص ۲۴۳؛ و سؤال از تفسیر ولیجه، و سؤال ذهنی درباره مراد از مؤمنین در آیه «ولم یتخذوا من دون الله و لا رسوله و لا المؤمنین ولیجه» (توبه: ۱۵) و پاسخ هر دو سؤال توسط امام عسکری علیه السلام؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۸، ح ۹؛ و توضیح معنای حدیث «حدیثنا لا یحتمل الا ملک مقرب» در توقیع امام هادی علیه السلام؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۴؛ و توضیح حدیث «خُدّامنا و قوامنا شرار خلق الله» در توقیع ناحیه مقدسه به محمد بن صالح همدانی؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۳؛ و تعلیم دعای مناسب برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام توسط ابوجعفر عمری به ابوعلی بن همّام که به تصریح خود سفراه آنچه می‌گفتند مسموع از حضرت بود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۲، ح ۴۳؛ و مواعظ اخلاقی و کلمات انتقادی امام عسکری علیه السلام در توقیع به اهالی نیشابور؛ رجال کشی، ص ۵۷۵، ح ۱۰۸۸؛ و نامه آن جناب به اهالی قم و آبه در فضل ولایت اهل بیت علیهم السلام؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۵؛ و توقیع امام عسکری علیه السلام به ابوالقاسم هروی؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۳۵؛ اثبات الوصیه، ج ۲۳۹.





۶۷. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقیع حضرت حجت علیه السلام به محمد بن شاذان نیشابوری و اعلام رسیدن پانصد درهمی که وی فرستاده بود؛ و اخبار از این که بیست درهم آن از مال خودش بوده؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۳؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۷، ح ۱۴؛ و توقیع ناحیه مقدسه درباره خصوصیات مالی که یکی از شیعیان بلیخ ارسال کرده بود؛ و پاسخ حضرت از نامه بی مداد؛ کمال الدین، ص ۴۸۸، ح ۱۱؛ و توقیع ناحیه به «حاجز» و امر به ارسال دینارهای «ابورمیس» که «حاجز» فراموش کرده بود؛ همان، ص ۴۹۳، ح ۱۸؛ و توقیع مربوط به ابوالقاسم بن حلیم مبنی بر رسید وجوه شرعی؛ همان، ص ۴۹۴، ح ۱۸؛ و توقیع امام جواد علیه السلام به ابن اورمه مبنی بر رسید اموال ارسال و خصوصیات آن؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۲، ح ۲۶؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۱۸۵، ح ۲۸؛ و توقیع ناحیه مقدسه به «محمد بن حصین کاتب» و اعلام رسید دو بیست دینار از هزار دینار بدهی وی به ناحیه؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۶، ح ۱۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۴، ح ۵؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۴۴؛ و توقیع امام عسکری علیه السلام به «علی بن محمد بن زیاد صمیری» مبنی بر رسید اموال ارسالی توسط وی و پسر عمش بدون آنکه در نامه‌اش به حضرت اشاره به اموال او کرده باشد؛ اثبات الوصیه، ص ۲۲۷؛ و توقیعات امام عسکری علیه السلام به حسین بن مختار از حبس، مبنی بر معرفی جانشین و دستورات مالی؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۸ و ۹؛ و توقیع ناحیه به «ابن عجمی» درباره مالی که برای فرزندش کنار نهاده و فراموش کرده بود و ثلث کل اموال را برای ناحیه قرار داده بود؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۶؛ و توقیع ناحیه درباره دستور پرداخت مستمری به دو تن از شیعیان که احتمالاً از وکلای ناحیه بودند؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۴؛ و دستور اخذ اموال

متعلق به ناحیه مقدسه در توقیع به محمد بن صالح؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵؛ و توقیع ناحیه مقدسه به بدر، غلام احمد بن حسن، و دستور ارسال هفتصد دیناری که یزید بن عبدالله برای ناحیه وصیت کرده بود؛ همان، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۶؛ و توقیع ناحیه به «محمد بن جعفر اسدی» و امر به قبض دکان‌های متعلق به ناحیه مقدسه از «محمد بن هارون همدانی»؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۴۸؛ و توقیع ناحیه مقدسه به یکی از شیعیان اهل قرای سواد و ردّ وجوه شرعی ارسالی به خاطر آمیختگی آن با اموال پسر عمیش؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۶.

۶۸. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقیع امام عسکری علیه السلام به ابوطاهر بلالی در معرفی جانشین خود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۹، ح ۲۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱؛ و توقیع ناحیه مقدسه به «احمد بن خضر» که در طلب حُجّت زمانش بود؛ در این توقیع آمده است: «من بحث فقد طلب و من طلب فقد دلّ، و من دلّ فقط اشاط، و من اشاط فقد اشرك»؛ لذا وی متصرف از طلب شد و بازگشت؛ چرا که عصر، عصر غیبت بود و بروز حضرت برای شیعیان، خطر آفرین؛ همان، ص ۵۰۹، ح ۳۹؛ و توقیع امام هادی علیه السلام به «علی بن عمرو» و «ابوبکر فهفکی» و «شاهویه بن عبدالله جلاب» در معرفی فرزند بزرگترش به عنوان جانشین؛ الارشاد، ص ۳۳۶؛ اثبات الوصیه، ص ۲۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۵ و ۱، ص ۳۲۸؛ و توقیع امام هادی علیه السلام که حاوی وصیت آن جناب درباره جانشینی امام عسکری علیه السلام بود و آنرا هنگام رحلت به خادمش سپرد؛ و او نیز ده نسخه استنساخ نمود و به سران شیعه داد؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۳۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲؛ و پاسخ مکتوب امام رضا علیه السلام به «ابن قیاما واسطی» و اخبار از تولّد امام جواد علیه السلام در آینده به عنوان جانشین آن جناب؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۹۹؛ و توقیعات امام کاظم علیه السلام از حبس

به «حسین بن مختار» و «علی بن یقظین» در معرفی امام رضا علیه السلام به عنوان جانشین؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۸ و ۹ و ۱۰.

۶۹. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقیع امام عسکری علیه السلام به «شفیع خادم»، وکیل حضرت در مصر، و امر به استرداد زمین غصب شده متعلق به «سیف بن لیث»؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۱، ح ۱۸؛ و نامه شکایت امیز «محمد بن حجر» به امام عسکری علیه السلام درباره دو نفر که وی را مورد اذیت قرار می دادند؛ و پاسخ آن جناب و بشارت به مرگ آن دو؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۵؛ و نامه ایوب بن نوح به امام هادی علیه السلام در مورد اذیت «جعفر بن عبدالواحد قاضی» و پاسخ حضرت مبنی بر رفع اذیت وی ظرف دو ماه؛ که نهایتاً با عزل وی از کوفه، و عده حضرت محقق شد؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۴۷؛ و نامه «محمد بن ریّان» به آن حضرت و شکوه از اذیت یک دشمن و پاسخ حضرت که مشتمل بر بشارت به رفع ظلم از وی بود؛ و سرانجام شیخص مزبور به بدترین وضع و با ذلت و فقر از دنیا رفت؛ همان، ج ۳، ص ۲۵۱؛ و بشارت امام عسکری علیه السلام به «سمیع مسمعی» درباره نزدیکی خلاصی از اذیت همسایه اش؛ الخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۴۴۷، ح ۳۳؛ و توقیع امام هادی علیه السلام در تبرئه «محمد بن اورمه قمی» از اتهام غلو؛ رجال علامه حلی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق، ص ۲۵۳.

۷۰. به عنوان نمونه، توقیعات امام هادی علیه السلام درباره غلاتی همچون نمیری و ابن حسکه و ابن بابا و یقظینی و فارس بن حاتم در رجال کشی، صص ۵۱۶-۵۱۹، ح ۹۹۴-۹۹۷، و ص ۵۲۰، ح ۹۹۹ و ۱۰۰۰؛ و توقیع امام جواد علیه السلام درباره احمد بن محمد سیّاری؛ رجال کشی، ص ۶۰۶، ح ۱۱۲۸؛ و توقیع ناحیه مقدسه در اعلام لعن و انحراف هلالی و شریعی و نمیری و بلالی و شلمغانی؛ کتاب الغیبة،

شیخ طوسی، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۹، ح ۱۲؛ الاحتجاج، ص ۴۷۴؛ و توقیع ناحیه مقدسه به سفیر اول و دوم در ردّ دعاوی عمویش، جعفر کذاب؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۰، ح ۴۲؛ و همین طور، توقیع دیگری از ناحیه مقدسه به «احمد بن اسحاق قمی» در ردّ دعاوی جعفر؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صص ۱۷۴ و ۲۱۸؛ و ردّ صاحب زنج در توقیع امام عسکری علیه السلام به «محمد بن صالح خثعمی»؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۲۸.

۷۱. به عنوان نمونه، بنگرید به: نامه امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام که از مکه توسط «محمد بن میمون» به مدینه فرستاده شد، و این در دوران صیابت و کودکی امام جواد علیه السلام بود؛ به نحوی که «موقّی» خادم، حضرت را در گهواره حمل می نمود؛ الخرائج والجرائج، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱؛ و نامه ای دیگر در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۳ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ و سؤال کتبی مأمون از امام رضا علیه السلام درباره حقیقت اسلام و پاسخ مفصل حضرت؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۲۷.

۷۲. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقیع امام عسکری علیه السلام به «محمد بن علی سمّری» و هشدار نسبت به خطر قریب الوقوع؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۹۵ و تصمیم «احمد بن عمر حلال» بر قتل «اخرس» به خاطر بدگویی وی نسبت به امام کاظم علیه السلام و توقیع امام کاظم علیه السلام مبنی بر نهی وی از انجام تصمیم مذکور؛ و سرانجام پس از مدت کوتاهی، اخرس، خود به هلاکت رسید؛ الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۵۹، ح ۶۹؛ و توقیع ناحیه مقدسه در منع و کیلان از اخذ وجوه شرعی تا اطلاع ثانوی به خاطر توطئه وزیر عباسی بر ضد آنان با ارسال تعدادی جاسوس نزد وکیلان؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.







آشنایان

سال دوم، شماره سوم

۱۶۴

۷۳. به عنوان نمونه، بنگرید به: نسفرین امام عسکری علیه السلام بر ضد مستعین و اعلام آن به «ابی عبدالله بن طاهر»؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، صص ۴۲۹ - ۴۳۰، ح ۸؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۲۸؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۱۸، ح ۶۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۴۸، ح ۲.

۷۴. ر.ک: به کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۶، ح ۶ و ص ۴۹۰، ح ۱۳.

۷۵. به عنوان نمونه، بنگرید به: سؤال «علی بن محمد بن اسحاق اشعری» از ناحیه درباره حملی که همسرش مدعی بود از او نیست. و همینطور درخواست تقسیط پرداخت قیمت خانه‌ای که وی برای ناحیه مقدسه فروخته بود؛ و پاسخ مثبت ناحیه درباره درخواست تقسیط و سکوت درباره سؤال از حمل، چرا که اصلاً حملی در میان نبود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۷، ح ۱۹؛ و درخواست «ابراهیم بن فرج» از ناحیه درباره نام فرزندش؛ همان، ص ۴۹۸، ح ۲۲ و درخواست مشابه از امام عسکری علیه السلام و پاسخ حضرت که:

«سَمُّ جَعْفَرًا وَ كُنَّهٗ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ»؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۹۳؛ و توفیق امام هادی علیه السلام به ایوب بن نوح؛ «اذا وُلِدَ لَكَ فَسَمِّهٖ مُحَمَّدًا»؛ همان، ج ۳، ص ۲۴۶؛ و

درخواست «احمد بن اسحاق قمی» از امام عسکری علیه السلام نمونه‌ای از دست خط شریف حضرت را، و پاسخ مثبت آن جناب؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۷؛ و توفیق ناحیه در پاسخ به درخواست کفن توسط «علی بن محمد صیمری» بدین مضمون که: «انه یحتاج الیه سنة ثمانین» أو «احدی و ثمانین» (تردید از روای است)؛ و در همان سال، یک ماه قبل از مرگش، ناحیه مقدس کفنش را ارسال نمود؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۰۱، ح ۲۶؛ الارشاد، ص ۳۵۶.

۷۶. به عنوان نمونه، بنگرید به: استیذان یکی از شیعیان با کنیه ابو جعفر، از ناحیه مقدسه درباره تطهیر فرزند تازه متولد شده‌اش در روز هفتم ولادت، و

پاسخ منفی ناحیه، و مردن طفل در روز هفتم یا هشتم، و توفیق مجدد ناحیه و بشارت به دو فرزند دیگر، و امر به نام نهادن یکی به احمد و دیگری به جعفر؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۰۴، ح ۲۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۷؛ الارشاد، ص ۳۵۵؛ و استیذان وی خروج برای حج را، و پاسخ منفی ناحیه و توفیق دیگر و بشارت به انجام حج در سال بعد؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۳۴۸؛ و استیذان محمد بن صالح از ناحیه مقدسه در مورد استیلا یکی از کنیزانش، و پاسخ مثبت ناحیه به ضمیمه این جمله: «و یفعل الله ما یشاء»! پس از حامل شدن، کنیز مزبور سقط کرده و خود نیز می‌میرد؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۲۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۹، ح ۱۲؛ و استیذان «علی بن محمد شمشاطی» از ناحیه مقدسه برای سفر با قافلة یمینی‌ها و نهی ناحیه از آن، و حمله راه‌زنان به آن قافله؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۱، ح ۱۴؛ و شبیه آن در مورد «علی بن حسین یمانی»؛ الارشاد، ص ۳۵۲؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۳۴۴. نهی امام عسکری علیه السلام از خرید کنیزی به خاطر جنون او و کوتاهی عمرش؛ اثبات الوصیة، ص ۲۴۲.

۷۷. به عنوان نمونه، بنگرید به: درخواست «قاسم بن علاء» از ناحیه مقدسه، دعا برای فرزندان را، و عدم پاسخ، و مردن همه آنها، و درخواست مجدد برای فرزندش، حسین، و پاسخ مثبت ناحیه؛ الارشاد، ص ۳۵۲؛ و دعای ناحیه برای شفای زخم ناسور «محمد بن یوسف شاشی»؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۱۱؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۳۴۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۵؛ و توفیق امام عسکری علیه السلام به محمد بن حسن، و دعا برای شفای چشم وی؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۷؛ و آموختن طریق مداوای «حکم بن یسار مروزی» که بصورت مذبح رها شده بود، توسط امام جواد علیه السلام؛ همان، ج ۴، ص ۳۹۷؛ و توفیق امام

عسکری علیه السلام درباره مداوای تب با آویختن آینه  
«یا نازکونی برداً و سلاماً علی ابراهیم»؛ کشف  
الغمة، ج ۳، ص ۲۸۸.

۷۸. به عنوان نمونه، بنگرید به: اخبار امام عصر علیه السلام به  
«محمد بن ابراهیم بن مهزیار» درباره موقوف آنچه  
وی و پدرش درباره اموال ناحیه گفته و کرده  
بودند؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۷، ح ۸؛ و  
توقیع ناحیه مقدسه و اخبار از بقاء یا موت حمل  
در موارد متعدد؛ همان، ص ۴۸۹، ح ۱۲ و ص ۴۹۲،  
ح ۱۵؛ و شرح آنچه در یکی از مجالس شیعیمان  
گذشته بود در توقیعی از ناحیه مقدسه؛ همان، ص  
۴۹۸، ح ۲۲؛ و اخبار ناحیه مقدسه از میزان دقیق  
وجوه شرعی به «محمد بن شاذان بن نعیم»؛ همان،  
ص ۵۰۹، ح ۳۸؛ طلب کردن ناحیه مقدسه ۷۰۰  
دینار متعلق به ناحیه راه، از بدر، غلام احمد بن  
حسن؛ الارشاد، ص ۳۵۴؛ و اخبار امام  
عسکری علیه السلام از عدم بروز کم آبی و عطش در سفر  
حج، در توقیع به «ابوعلی طهری»؛ همان، ص  
۳۴۲؛ کشف النعمة، ج ۳، ص ۲۸۶؛ و اخبار ناحیه  
مقدسه از فراموشی تحویل شمیر متعلق به ناحیه  
توسط مرد آوجی؛ الارشاد، ص ۳۵۵؛ کشف النعمة، ج  
۳، ص ۳۵۰، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح ۲۰؛ و اخبار  
امام عسکری علیه السلام از مسأله فراموش شده توسط  
سائل؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۱۰؛ و  
اعلام انتهای عصر غیبت صغری در توقیع به سفیر  
چهارم؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۰.

۷۹. به عنوان نمونه، بنگرید به: اخبار امام هادی علیه السلام از  
شهادت ابو علی بن راشد وابن بندو عاصمی در  
توقیع به «محمد بن فرج»؛ کتاب الغیبة، شیخ  
طوسی، صص ۲۱۲-۲۱۳؛ و اخبار ناحیه مقدسه از  
موت حاجز؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۶؛ کمال  
الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۸، ح ۹؛ و توقیع ناحیه  
مقدسه به سفیر چهارم و اعلام تاریخ وفات او؛  
کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۱۶، ح ۴۴؛ کتاب الغیبة،  
شیخ طوسی، ص ۲۴۲؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۰؛

و توقیع مشابه ناحیه به «قاسم بن علاء»، وکیل  
آذربایجان؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۹؛ و  
اخبار امام عسکری علیه السلام از قتل معتز و مهندی و  
مستعین؛ الارشاد، صص ۳۴۰ و ۳۴۴؛ مناقب آل ابی  
طالب، صص ۴۳۲ و ۴۳۶؛ الخرائج والجرائح، ج ۱،  
ص ۴۵۱؛ اثبات الوصیة، صص ۲۴۰ و ۲۴۲؛ الکافی،  
ج ۱، ص ۵۰۶، ح ۲ و ۱؛ ص ۵۱۰، ح ۱۶.

۸۰. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقیع امام جواد علیه السلام به  
«محمد بن فضل صیرفی» و اعلام حوائج شخصی؛  
الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۱۶؛ و کتابت  
حوائج شخصی برای «علی بن یقظین» توسط امام  
کاظم علیه السلام؛ رجال کشی، ص ۴۳۴، ح ۸۱۹؛ ص ۲۶۹،  
ح ۴۸۴.

۸۱. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقیع امام  
عسکری علیه السلام به نعمانی، و نکوهش از غلط گیری  
وی از نامه حضرت؛ وی مدعی شده بود که در نامه  
حضرت غلط نحوی وجود دارد و حضرت در  
پاسخ نوشت: «ما بال قوم یلحنوننا، وان الکلمة  
تکلم بها تصرف علی سبعین وجهاً فیها کلها  
المخرج منها والحجة»؛ اثبات الوصیة، ص ۲۴۴.

۸۲. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقیع ناحیه مقدسه در  
قبول استغفار و اعتذار «حسن بن فضل همدانی» به  
خاطر رد هدیه حضرت؛ الارشاد، ص ۳۵۳؛ الکافی،  
ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۳.

۸۳. به عنوان نمونه، بنگرید به: توقیع ناحیه مقدسه به  
سفیر دوم در تعزیت رحلت سفیر اول؛ کمال الدین  
و تمام النعمة، ص ۵۱۰، ح ۴۱؛ کتاب الغیبة، شیخ  
طوسی، ص ۲۱۹؛ الاحتجاج، ص ۴۸۱؛ و توقیع  
ناحیه مقدسه در تعزیت فوت وکیل مصر که برای  
فرستاده وی ارسال شد؛ و ضمن اخبار از وفات او،  
از نحوه برخورد وی با وجوه شرعی موجود در  
نزدش خبر داده شده بود؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۳، ح  
۱۹.



انظار

تولیدات در قمینامی

۱۶۵